

بازگشت به عقب

دارودسته کهنه مرکزی دوباره نواهای کهنه خود را سر داده است. البته از گروهی که نه با مغز خود می اندیشد و نه با اراده خود عمل میکند، بی ثباتی و ناستواری در اعمال و افکار آن شکست انگیز نیست.

رادیوی شوروی "بیک ایران" در یکی از سخن پراکنی های ماه پیش خود شرح کفایتی بیان کرد در باره اهمیت موسسه نوب آهمن اصفهان و اینکه این موسسه "آرمان" خلق های ایران را بر آورده است و هر سال سودهای کلانی نصیب دولت ایران میکند. تمام این تعریف و تمجید از کار موسسه ای که کارشفاسان روسی در آن جا خوش کرده اند برای اینست که امپریالیسم روس را دوست خلق های ایران بنمایانند که گویا از "آرمانهای" مردم ایران استقبال میکند و ایجاد نوب آهمن در ایران یکی از آنهاست که امپریالیسم غرب بدتها بر سر راه آن مانع ایجاد میکند.

این دارودسته در گذشته بر اساس آمارهای ظاهری که دولت ایران منتشر میساخت آهنگ رشد اقتصادی کشور را که گویا در جهان "بیمایه" است اندازه میگرفت و اکنون فعالیت کارخانه نوب آهمن اصفهان را بر اساس گزارش یکی از مهربان های شاه ارضایی میکند. همه کس میدانند که شاه و مسئولان، برای آرایش ردهم خود که کارش در همه زمینه ها به پیشگامی کشیده، آمار و سند و مدرک جعل کنند. آمار و گزارشهای مسئولان ردهم و از آنجمله شاه مطلقا قابل اعتماد نیست و بر اساس آنها نمیتوان کار این یا آن وزارت خانه، نتایج این یا آن اقدام ردهم را ارزیابی کرد. اما این دارودسته را چه باک. آنها باید بهر قرضی شده به اطلاع برسانند که موسسه ای که روسها در ایران ایجاد کرده اند آنچنان کار میکند که میتواند سوشل هم، موسسات دیگر باشد و ایجاد چنین موسساتی با دست موسسه امپریالیسم شوروی در اروپای با آرمانهای مردم ایران و به سود مردم ایران است. چراغ افسانه آنها هم اینست که شاه و دولت ایران باید با اتحاد شوروی روابط اقتصادی وسیعتر و دامنه تری برقرار کنند، چون بسط این روابط گویا در جهت "استقلال و آزادی" ایران است. البته این دارودسته وظیفه دارد در ازای مزدی که میگیرد، امکانات وسیعی را که "برابر بزرگ" در اختیار وی گذارد، برای تبلیغ بسود او بکار اندازد و چهره زشت این امپریالیسم نوظهور را که کم کم نقاب از روی آن کار میبرد، بپوشاند.

نشریه "صوت الثورة" ارگان جنبه آزادی بخش ظفار مورخ مارس ۱۹۷۶ عقیده دیگری دارد و بر آنست که "ارغام رسمی آمریکا نشان میدهد که موسسه پتروشیمی سالیانه ۱۱/۱ میلیون دلار کسر بودجه دارد و کارخانه نوب آهمن (اصفهان ساخت روسها) شش میلیون دلار در سال ضرر میدهد." (تکه از ما است - توقان) (بازن انگلیسی، صفحه ۴)

معدنک رادیوی شوروی "بیک ایران" برای آنکه دست پخت شورویها را باب طبع مردم ایران نشان دهد، از آمارهای ظاهری مسئولان ردهم استفاده میکند. اساسا این دارودسته در هر کاری که پای شوروی بماند، آن کار را در جهت تاحین منافع خلق مینمایانند. ما باید به وقتی قرار داد سه جانبه غارت گاز ایران به امضا رسید که یکطرفی آن اتحاد شوروی است که سالیانه به میزان ۳۰۰ متر مکعب گاز فقط بابت ترانزیت میگیرد، چگونه این مردمان در "مزایای" این قرارداد را در سخن دارند که گویا برای روسها هفتاد و شصت اریزن میآورد و "به توسعه صنایع گوناگون و بسط وسیعتر صنایع سنگین و ایجاد صنایع جنسی می انجامد." (تکه از ما است توقان) اکنون نظر لطیف آنها متوجه کارخانه نوب آهمن است.

این آقایان آنچنان سنگ "سود آوری" کارخانه نوب آهمن اصفهان را به سینه میکنند توکولی که سود این کارخانه بچینیب مردم ایران میروید یا دردی از مردم ایران دوا میکند. سود کارخانه، بفرصت حال که واقعیت باشد، بچینیب بورژوازی بزرگ ایران و دوستان پهلوی میروید یا بصرف خرید اسلحه بیشتر میبرد که فی الحال

کنفرانسی که بر خیانت رونیونیسیم صحنه گذاشت

روزنامه "زری ای پورولیت" در مقاله شماره ۷/۹/۱۹۷۶ خود کنفرانس احزاب رونیونیسیم اروپا را صفا مورد تحلیل قرار داده است. از آنجائی که این کنفرانس حادثه مهمی در تاریخ و سرنوشت احزاب رونیونیسیم اروپا است، ما مستقیما مهم این مقاله را در زیر آوریم.

کنفرانس برلین یک ابتکار شوروی بود. چهار رهبری رونیونیسیم شوروی اصرار بر رویزید کنفرانس رونیونیسیم اروپائی را سازمان دادند؟ رهبران شوروی میخواهند برای سیاست ابرو، رت که اتحاد شوروی اعمال میکند سند اقتضای کسب کنند، میخواهند برای اعمال خود در عرصه بین المللی بخاطر تحصیل مناطق نفوذ و توسعه این مناطق به سرزنجیهای جدید، تأیید انترناسیونالیستی روسی سرورده آتی بدست آورند. اما هدف آنها، آرزوها و امیدهای رونیونیسیم شوروی باشد، آنها آرزوها و امیدهای رونیونیسیم اروپا را بگریز میگردانند. این با اصطلاح احزاب "کونیست" به معنی بر حرارت منافع ناسیونالیستی رونیونیسیم اروپا، در صحنه بین المللی، به پشتیبانان مطلق رونیونیسیم اروپا، در قاره آن زمین الیستها در رجه اول با امپریالیسم شوروی تبدیل شده بود. در نتیجه مواضع اولیه رهبران شوروی برای آنکارا از طریق برنامه سیاسی و ایدئولوژیک واحد و اشکال سازمانی عبور میگردانند که برکن منتهی میگردید یک مرکز نیرومند ایجاد کنند و احزاب رونیونیسیم اروپا را تابع آن سازند به تحقق در نیانند. برای آنکه اینکار بر سران کرپن با شکست قطعی رونیونیسیم اروپا رخ دهد یک جلسه تبلیغاتی ظاهری تشکیل دهند تا اقل صورت ظاهر وحدت را حفظ کنند و وحدت واقعی که در واقعیت وحقی بر روی گنجد هم وجود ندارد.

سند برلین سندی است که بزرگ اشعاب برگشت ناپذیر صحنه میگردد، تا که این نکته است که در آینده هر حزب رونیونیسیمی تصمیم دارد بر راه رونیونیسیم خود برود و با کونیسم مبارزه کند. هیچیک دست و پائی خود را با سیاست یا موضع گیری مشترک نیست. حتی موقعیکه کسی از روی مواضعی توضیح میدهد که بخاطر آنچه که در اعلامیه مشترک آمد، مبارزه خواهد کرد او میداند که در عمل چنین چیزی صورت نخواهد گرفت. پرولیتگر از حزب رونیونیسیمهای ایتالیا بهیچون اعلامیه است که چنین اسناد بین المللی ضرورتی ندارد و مارش از حزب رونیونیسیمهای فرانسه نمی افزاید که چنین کنفرانسهای بین المللی نیازی نیست.

اطلاعهایی که در برلین اضافه شد در نوع خود سند واقعه رومی است. در این سند نظرات و منشی های هر یک از احزاب شرکت کننده وارد شد و انعکاس یافت. در کنار خط منی سوسیال امپریالیستی رونیونیسیمهای شوروی، در کنار خواسته های آنها یعنی بر تبعیت و اطاعت از مسکو، توضیحات رونیونیسیمهای غرب قرار دارد که بکاتوری پرولتاریا و انقلاب راه را گردانند و در پی همکاری و اتحاد با رونیونیسیم اروپا هستند. سران رونیونیسیم در کنفرانس خود از امنیت اروپا، از خلع سلاح، موزکراسی و فاشیسم زبان صحبت کردند اما کنفرانس در این زمینه ها چه تصمیمی گرفت؟ هیچ.

هیچ سخن ملامت آمیزی علیه امپریالیسم آمریکا بر زبان نیانند که نفس خلقهای اروپائی غربی را بریدد. ماست که بطور روشن در اخذ افکلی آنها، اغلحه میکند، که آنها را از طریق چترائی، بیما آنلان تیک شمالی و دلا ربه سیاست و منافع انحصارهای ماورا، انیانوس اطلس وابسته ساخته است. برلینگر و شرکا، برخلاف منافع خلقهای اروپا میگویند که اتحاد خود را با بیما آنلان تیک توصیه کنند و مردم پهلولا نند که گویا بیما آنکارا آنلان تیک مطلقا بصورت بد افق کونیسم در آمد ماست.

از سویی دیگر آنها بی گفوی و اربابانه "مبارزاتی" می نمایانند که بخاطر استقلال خود از مسکو میروند از تجدید سیاست شوروی و رهسینگی کوتاهی نکردند. توکولی این سیاست نیست که کشورهای شرقی اروپا را استثمار و سرکوب میکند، که بالگان برانندید بد میکند و اروپا را در مغالطه افکنده ماست که در خاور نزدیک به اخله می برد از رده پترانرا با کشتی های

بقیه در صفحه ۲

شاه و اتحادیه کشورهای خلیج فارس

اکنون چند سال است که ارتش ایران گویا بدعت سلطان فارس ایالت عمان را در اشغال خود گرفته است. با آنکه پاره دولت عمان و مقامات رسمی عمان اعلام کرده اند که نیروهای آزادی بخش ظفار واقع و قمع کرده و بکنی از نایب آورده اند معذک ارتش ایران همچنان به اشغال عمان ادامه میدهد و در اندیشه تغلیه آن هم نیست.

حضور نظامی ایران در یکی از امارات خلیج نگرانی تمام کشورهای عربی و کشورهای امارات عربی سواحل خلیج فارس را برانگیخته است. شاه به برکت خرید قطار بزرگ صنعتی اسلحه بزرگترین ارتش منطقه راند زمین و در راه و هوای خود فراهم آورد و هنوز هم نیروی خود را کافی نمیداند و بیوسته با خرید سلاحهای تازه به تازه نیروی نظامی خود را افزایش میدهد. ارتش ایران اکنون تنگه هرمز را بطور کامل تحت کنترل خویش گرفته است و رفت و آمد کشتی ها در خلیج فارس، اهم از نفتی و غیر نفتی زیر نظر ارد. چنین حضور نظامی محسوس آنها در و سوسود هانه تنگه هرمز نمیتواند مایه نگرانی کشورهای سواحل جنوبی و غربی خلیج فارس نباشد.

شاه ایران پاره اعلام کرده است که امنیت خلیج فارس باید بدست کشورهای سواحل خلیج صورت گیرد و راهی که برای تاحین این امنیت ارائه میدهد گرد آمدن کشورهای خلیج فارس در یک پیمان اقتصادی، سیاسی و برونه نظامی است. روشن است که اگر چنین پیمانی جابه عمل بپوشد نیروی عمده و سرکرده آن در شاه خواهد بود. هیچیک از امارات و کشورهای خلیج در آری چنان نیروی نظامی نیستند که خود را هم تر از ایران قرار دهند و تا نگیران آره امور امنیت خلیج فارس بدست دولت و ارتش ایران خواهد افتاد. چیزی که ولت های خلیج فارس نمیتوانند بد ان رضایت دهند. بیهود نیست که موضوع اتحادیه کشورهای خلیج فارس که سالهاست در دستورات طی - رقم در اگرا تید و جانیه و چند جانیه میان زمانه ارا ن این کشورها هنوز بفتنجهای نیانجامیده است. برونه عربستان سعودی و رقیب ایران در خلیج فارس، با آنکه شاه راه او خود مجری سیاست آمریکا است، بهیچ روی حاضر نیست سرکردگی شاه ایران را بگریز نگردد.

عربستان سعودی اکنون در رتکا پواست که همه کشورهای عربی و خصوصاً کشورهای سواحل خلیج فارس را تحت سیادت خود متحد سازد و در رگروحت تا آنجا پیش رفته که روابط خود را با جمهوری تود های یمن بهبود بخشیده و به آن رده و کک در اد تا شاید بتواند از این راه اشغال ارتش ایران در عمان پایان دهد.

از آن جهت که عربستان سعودی و پوا وقت جمهوری توده ای بین تصمیم گرفته از مناطق نفوذ خود در کرانه های خلیج فارس یک خط لوله نفتی بدست در دهانه دریای سرخ احداث کند تا نفت خود را از این رتد رگها بخت بین جنوبی است توسط کشتی های نفتکش حمل نماید و بدین ترتیب لافل در موقع ضرورت بتواند از آنها خلیج فارس و جزایر تنگه هرمز بی نیاز گردد.

مسافرت پادشاه عربستان سعودی، ملک خالد به کویت، بحرین و ابوظبی کوششی است در متحد ساختن کشورهای منطقه خلیج فارس برای حفظ امنیت منطقه. پادشاه عربستان سعودی ضمن صاحب بازو زنامه دولتی "الاتحاد" در ابوظبی گفت: "روابط عربستان سعودی با امارات متحده عربی روابط نزدیک است که در اما نیز بر نزدیکی آن افزوده میشود" (اطلاعات - ۱ فروردین ۵۷) مسافرت پادشاه عربستان سعودی به سقط و اعلام اشتیاقش دولت خود از "سلطان قابوس برای بنوسازی عمان و حفظ استقلال و تمامیت ارضی" عمان اقدام دیگری در این زمینه است. که بیان میشود: "دو پادشاه عرب بخشی از گفتگوهای حساس خود را بدین حضور مشاوران انجام دادند." اما در رده روم وزیر خارجه و دفاع هر دو کشور حضور داشتند.

بقیه در صفحه ۲

درود گرم به برادرانی که به احیای حزب طبقه کارگر ایران همت گماشته اند!

بازگشت ... بقیه از صفحه ۱
چه جای خشنودی است؟

علیه خلق ظفار یا مردم ایران بگاری اوقت . پس
در ضمن نباید فراموش کرد که گره این کارخانه با سرینجه " شاهنشاه " باز شده است و این درودسته چه خواهد و چه نخواهد با ارنجایی شبت از کارخانه اصفهان در واقع به حد و شای شاه پرداخته است .

دارودسته کهنه مرکزی در مورد چریکها و مبارزه چریکی نیز دوباره به گذشته بازگشته است . ما میدانیم آنها چگونه با شدت چریکها و مبارزه آنها را بهاد دشنام و ناسزا گرفتند ، چگونه آنها را خورده و بوزوازی انقلابی نماندند . سپس سیاست آنها در قبال چریکها تغییر یافت آنچنان که به مدافعت چریکها بدل گردیدند ، برای چریکها پیام فرستادند ، آنها را به همکاری علیه رژیم دعوت کردند ، در شهادت آنها در رادیوی خود تعزیه برآوردند . اما اکنون دوباره همان نغمه کهنه را آغاز کرده اند که چریکها " تروریست اند " ، مشی چریکی چیزی جز ترور و ترورسم نیست و چریکها با پیروی از این مشی موجبات تشدید فشار و اختناق رژیم را فراهم آورده اند . بدین ترتیب آنها بار دیگر در ارنجایی این بخش از نیروهای انقلابی ایران با رژیم زمان مشترک یافته اند و بر کشتار این جوانان با دست رژیم شاه صحنه گذارده و میگردد . و عجب آنکه همه این سیهنگارها را با نام لنین کبیر در میانیند .

نظر سازمان مادر و پیروانش چریکی روشن است . ما موقعی نظر خود را ابراز داشتیم که در ایران هنوز مبارزه چریکی آغاز نشده بود . توافقاً در مقاله کوتاهی تحت عنوان " برگ چه گوارا " پس از ارنجایی صحیح از نقش چه گوارا به مثابه یک فرد انقلابی از جمله نوشت : چه گوارا نتوانست انقلاب آمریکای لاتین را برپا دهد چریکیست - لنینیسم طرح ریزی کند ؟ او با همه ملاحظات که به خلق داشت نتوانست این آموزش بزرگ ما را تسهیل کند و در راه رستی بوقع اجرا گذارد که جنگ انقلابی جنگ توده های خلق است و نمیتوان این جنگ را از پیش برد مگر با بسیج توده ها و تکبیر آنها .

" چه گوارا " این آموزش دگرگمارکسیسم - لنینیسم را نادیده گرفت که ... " برای انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد و در حزب انقلابی ، بدون حزبی که بر پایه تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و اسلوب انقلابی مارکسیستی - لنینیستی برپا شد میباشد نمیتوان طبقه کارگر توده های عظیم خلق را در مبارزه ضد امپریالیسم و چا کرانتره پیروزی رهبری کرد . " (توان شماره ۳ مه ۱۹۶۱) مبارزه چریکی در ایران در ۱۹۶۱ - ۱۳۴۹ با حادثه خونین سیهنگل آغاز شد . سازمان مادر و پیروانش چریکی همچنان بر عقیده خود استوار ماند و هر موقعی که فرصتی دست داد تا ارنجایی داشتند . سازمان مطلق رژیم مخالفت با مشی چریکی ، چریکها را همیشه در زیر نیروهای انقلابی بجای داده ، از مبارزه آنها علیه رژیم صهیانه دفاع کرده و مدعیانگی بود مشی شاه و رژیم نکبت با سر راهی آنها محکوم کرد . ماست ، چریکهای ایران ولو بصورت " گروهها " و " گروهک ها " افرادی انقلابی اند ، افرادی اند که در مبارزه با رژیم شاه ، این دالیای شوگر کباب زور سر نیز بر گرد مقلد های ایران نشستند ، از ریختن خون خویش روایتی ندارند ، اینها در برابر شوگر ، زندان ، اعدام از خود قهرمانی های کم نظیر نشان دادند ، آساز و اوار است که باشاه و سازمان امنیت یکدیگر اند و آنها را " تروریست " خوانند و با این اسناد و کشتار آنها را توسط رژیم و تشدید فشار و اختناق رژیم را تیرت کرده ؟

این آقایان رژیم و نیست با بیرون کشیدن مباراتی از لنین در روز تروریسم ، " مارکسیست - لنینیست " بودن خود را بیخ همگان میکنند . اما در واقع مقاله " مجله " در ناسند جهالت آنها است ، نشانه آنست که آنها هنوز هم در بالای سطوح کذب زندگی اند و مسائل زنده مبارزه را میخواهند با عبارات خشک حل کنند . آنها که در همه جا به بهانه " تغییر اوضاع و احوال جهان در اصول مارکسیسم - لنینیسم تجدید نظر کرده و از روی پیوسته سرد آوردند در این مورد بصورت بدترین دگماتیکیا در آمده اند .

بشاید هم موضوع اصطلاحات مبارزه ای از طرف رژیم شاه به سوسیال امپریالیسم شوروی مطرح است که این آقایان را به دفاع از شاه و رژیم منفر و کسانید باسته آنها هم دفاع از رژیم در قبال کشتار جوانانی که جز اندیشه آزادی و استقلال در سر نمیبرند اند اگر چه راهی را که برگزیده اند بیراهه است و به نقد نمیبرد .

و بالاخره این در اوستند و مورد مبارزه مسلح نیز همان نغمه کهنه از سر گرفته و دوباره تئوری لنینی " قیام مسلح " در شرایط " وضع انقلابی " روی آورد ماست و " قیام مسلح " گفترانگانه شکل مبارزه مسلح می شرط . این درودسته دوباره بر آن شد ماست که در ایران شرایط عینی و ذهنی برای " قیام مسلح " فراهم نیست چیزی که مکتوب گشته بود ، حتی برعکس ، شرایط ایران را برای سرنگونی رژیم شاه آماده میداند . البته وقتی شرایط عینی و ذهنی سرنگون ساختن رژیم در ایران موجود نباشد طبیعتاً امکان سرنگون ساختن رژیم هم نیست . بنا بر این شعار انقلابی " ایند درودسته دایره سوگن ساختن رژیم شاه شعاری بوج ، توخالی و بظهور عوام فریبی است .

این درودسته چندی است موضوع اتحاد نیروهای ضد رژیم و " حتی چریکها " را پیش کشیده و بر روی آن اصرار میورند . اما معلوم نیست این نیروها که با هم متحد میشوند چگونه و از چه طریقی باید در راه سرنگونی شاه پیش روند . در این اتحاد نیروهای انقلابی و حتی ضم رژیم از طریق مبارزه نمیتواند تحقق پذیرد جای هیچگونه تردیدی نیست . کسی که از اتحاد و مبارزه صحبت میکند ناگزیر به شکل مبارزه نیز باید توجه کند . اما این درودسته با این مسائل کاری نیست . در واقع هم شعار اتحاد نیروهای ضد رژیم نیز یک تازیانی است تا شاید به کمک آن بتوان نیروهای را فریاد و بدنیال خود کشانید .

رژیم و نیست های ایرانی به هیچ چیز متعهد نیستند . آنها فقط به این میندیشند که منافع و مطامع ارباب را تا آنجا که در محیط امکان آنهاست تامین کنند و به این میندیشند که از دیو سوسیال امپریالیسم ، این پایمال کنند " آزادی و استقلال خلق ها ، این غارتگرشهای کشورهای دیگر ، این آتش فروز جنگ ، فرشته سوسیالیسم ، هوادار صلح و آزادی و استقلال خلقها ، نگران پیشرفت اقتصادی کشورها سازند تا مگر خلقهای ایران با رضایت بوج اسارت شوروی را بگردن بگیرند .

طبقه کارگر و زحمتکشان ایران باید به این حقیقت واقف گردند که نه این درودسته آن حزب توده ایران است که آنها در گذشته میشناخته اند و نه این اتحاد شوروی آنکسوی استقلال و استالین و استالین آنرا در رهبری میکردند . نیروهای انقلابی ایران باید با همت اتحاد شوروی و ماهیت این درودسته عینایی برند . تنها با مبارزه بی امان با آنها و کوتا کردن دست آنها از امان میهن ماست که میتوان پس از پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع ایران از آزادی و استقلال برخوردار گردید .

گفترانی ... بقیه از صفحه ۱

جنگی خود برگرد ماست .

در گفترانی بر لنین رژیم و نیستها در باره " بحران هانی صحبت کردند . این امر بریزد است و هر کس میکوشد نسخه خود را بخاطر " حمل د مورتیک " بحران ارائه دهد ... هدف آنها اینست که زحمتکشان را بخواب کنند تا آنها علیه سرمایه برنخیزند و همچنان در بردگی سرمایه داری باقی بمانند . موضع گیری آنها در قبال بحران بار دیگر هدفهای ضد انقلابی آنها را بر ملا میسازد . نمایندگان کشورهای رژیم و نیستی در برلین در باره " بحران این کشورها که حوادث اخیر لهستان نشانی از آنست ، که افزایش مده اوم قیمتها در یوگوسلاوی و مجارستان ، تورم در اتحاد شوروی و نیز بگاری در همه جا از آن حکایت میکند سکوت اختیار کردند و این قابل درک است . چون در غیر اینصورت میبایستی به ورشکستگی واقعی خود اعتراف میکردند .

معدلک بحران کنونی هر روز بیشتر نقاب رژیم و نیستها را میدرد . هر چه بحران بیشتر و جدی تر میشود این امر بیشتر مشهود می اوقت که رژیم و نیستهای نوین در این جهت فعالیت میکنند که سرمایه داری کهنه و نو را از تنگنای خود نجات دهند . آنها خاموش کنندگان انقلاب اند . رژیم و نیستی مده در هر روز بیشتر خود را در خدمت بورژوازی بزرگ میگردد همانطور که سوسیالیستها

شاه و ... بقیه از صفحه ۱ (۱۰ فروردین ۱۳۵۵)
والاخره خبرگزاری فرانسه در همین اوضاع و احوال خبر داد که " در پیروز برای دوین باره نظرف ۴۸ ساعت يك مقام عالی رتبه " یمن جنوبی وارد یمن شمالی شد . محمد صالح مطیع وزیر خارجه " یمن جنوبی " پیروز از یمن به صنعاء رفت تا بیای از سوی رئیس جمهور یمن جنوبی به سرگرد ابراهیم خدی رئیس جمهور یمن شمالی تسلیم کند . در مورد مطاف این پیام هیچ چیزی منتشر نشده بدین ترتیب روشن است که در کشورهای سواحل خلیج فارس و شرف تکوین است ، مذاکراتی به ابتکار مصرستان سعودی انجام میگردد که شاه و دولت ایران از آن برگزار است و در واقع کوششی است برای آنکه سیاست اتحادیه " د قلمی شاه را در خلیج فارس حقیق گردد و شاه را مجبور سازد که ارتش خود را از عمان فراخواند .

این فعالیتها همه در جهت مخالف سیاست شاه در خلیج فارس است ، نتیجه " رقابتی است که میان ایران و عربستان سعودی در یمن درگیرین تولید کنند " نفت منطقه و در دست حاکمان یمن است امپریالیسم آمریکا در گرفته است ، شاه از کوششی که عربستان سعودی برای اتحاد کشورهای عربی خلیج فارس بعمل میآورد بشدت ناخشنود است و ناخشنودی خود را در صحابه های بارزنامه " الا هرام صحرا " ابراز داشت : " همکاری کشورهای عربی با سیاست ماسازگار نیست (اطلاعات ۲۰ خرداد ۱۳۵۵)

روزنامه " رستاخیز " در مقاله شماره ۱۸ فروردین ۱۳۵۵ خود از اینهم فراتر میرود و تمام فعالیتهای عربستان سعودی را در خلیج فارس بحساب استعمار میگرداند و امارات خلیج را از اقتصاد در دام آن برده میداند و آنها را به عطیات نظامی تهدید میکند . رستاخیزی نویسد : " سیاست های استعماری برای بد هم شکستن جهان اسلام (؟) و از سوی دیگر برای تلاش کردن اتحاد کشورهای حاد رنگند و نفت جهت جلوگیری از امان ضروری آید به تلاش برود اختفاند و برادران عرب مارا در آن طرف آنها خلیج فارس تحریک میکنند . اما اگر استعمارگران به سیاست تفرقه اندازی مشغولند معلوم نیست در صورت کارگر شدن این تحریرکات چه برود اری از آن نینزه آنها واگد ارتشود .

" چطور شد که ناگهان عربستان سعودی و دیگر اقطاد با اجدات خط لوله های مده در دهانه " بحر احمر " از خلیج فارس بی نیاز شود و چگونه مده " این بی نیازی به کشورهای دیگر سواحل جنوبی خلیج فارس داد شد ماست ؟ آیا این فقط از همان مده های ظاهر فریب نیست که با ایجاد بی نیازی ظاهری از خلیج فارس کشورهای منطقه را تشویق به درگیری میکند بگردند ؟ آیا اعراب در این زمینه اندیشه میکنند ؟ آیا فکر کرده اند که سرانجام شرکت در این بازیهای سیاسی احتمالاً به بازیهای سیاسی - نظامی و سپس به بازی مطلق نظامی منجر خواهد شد ؟

همه رضایت دولت ایران و تهدید کشورهای عربی خلیج از این عبارات بوضوح مشهود است .

امپریالیسم آمریکا ، بر طبق دکترین نیکسون ، وظیفه " حفظ و حراست منافع حیاتی خود و امپریالیست های دیگر در این منطقه برعهده " شاه ایران گذاشته است . امپریالیسم آمریکا از ایران با نگاه نیرومند در منطقه خلیج فارس برای خود ساخته است . روزنامه " لوس آنجلس تایمز " مورخ ۴/۲/۱۹۷۵ می نویسد : " دولت آمریکا امنیت خلیج فارس را بدست شاه سپرد ماست ، با وسع ار وسیع اسلحه میسازد و از او پشتیبانی اقتصادی بعمل می آورد . " اما شاید سیاست تهدید و ترور گوئی ، با اشغال کشورهای عمان و یمن و بدگمانی کشورهای سواحل خلیج فارس را برانگیخته است . شاه همانطور که در روز کشورهای با زبان زورگوله سخن میگوید ، در صحنه جهانی و پیروز با کشورهای کوچک خلیج نیز با زبان تهدید و اسلحه صحبت میکند . او فکر میکند که در روابط خود با کشورهای خلیج نیز کافی است فرمان دهد برای آنکه فرمان او مورد اجرا در آید . او خود را جانشین کوش کبیر میخواند که با فتوحات خود سرزمین ایران زمین را توسعه داد . او مردم ایران را از نژاد " برتر " آریا و خود را " خورشید آریا " میداند و تمدن بزرگ اعراب را در حساب عناصر ایرانی میگردد . اینها هیچکدام نمیتواند برانگیزند و هم وقتی اقتصاد خلقها و کشورهای عربی باشد .

شاه در گذشته وحشت داشت از اینکه میان اکثریت تنگه - هرمز در دست نیروهای " افراطی " بیفتد و جریان نفت بدنیای غرب قطع گردد . اما اکنون خود با نیروی هوایی و دریایی بزرگی بر سر تنگه هرمز نشسته است . چگونه اعراب بقیه در صفحه ۳

امریالیسم... به قیام از صفحه ۱
در دل خلقها که سیادت او را بپذیرند با بسبب های خود
دوشهر هیروشیما و ناگازاکی را به آتش میکند که به اید آلبای
بشرد و ستانه تظاهر میکند ولی مانند فاشیست های هیتلری
مردم شهرها و دهات و روستاها را وحشیانه بقتل می رساند و با
وسائل مغرب هرگونه آثار تمدن و حیات را از صحنه این کشور
محو میکند که به اید آلبای بشرد و ستانه تظاهر میکند ولی برای
شکست های غیر انسانی در دانشگاه های مخصوص متفصل آموزش
میدهد. هم اکنون برای حفظ و توسعه مناطق نفوذ خود و
تأمین هزینه خود بر سراسر جهان فعالانه جنگ جهانی جدیدی
را تدارک می بیند و صلح و امنیت و آراض خلقها را در معرض
قرار می دهد.

امریالیسم آمریکا یکی از بزرگترین استشارگر جهان کنونی
است. کشورهای سه قاره سرچشمه مواد خام لازم برای صنایع
آمریکا و از آنجمله صنایع نظامی اند، بازار فروش محصولات صنعتی
و حتی کشاورزی آنند، منبع سود های کلان برای انحصارهای
بزرگ امریالیستی آمریکا است. مبادلات نابرابر و صدور سرمایه
بصورت وام یا سرمایه گذاری در بخش های مختلف تولید، توزیع
و خدمات سرچشمه سود های افسانه ای برای امریالیسم آمریکا
است. یکی از صنایعگران آمریکا برای نشان دادن عظمت این
کشور می نویسد: "نقد سرمایه گذاری مستقیم ممالک متحد آمریکا
در اقتصاد جهانی حیرت انگیز است. بر طبق ارقام شورای
اطاق تجارت بین المللی آمریکا ارزش تولید خالص شرکت های
آمریکائی در خارج به بیش از یکصد میلیارد دلار در سال بالغ
میکرد. این بدان معنی است که موسسات آمریکائی در خارج بر
اساس تولید خالص در مجموع خود، سومین اقتصاد جهان را
تشکیل میدهد (اگر چنین بیانی را بتوان برای توصیف این
شرکت ها بکار برد). یعنی با تولید خالص بزرگتر از تولید هر
کشور دیگر بجز ممالک متحد آمریکا و اتحاد شوروی". از همین
رقم میتوان میزان استشار آمریکا را حدس زد. فقط در سال ۱۹۷۲
سودهایی که شرکت های آمریکائی از کشورهای خارج بدست آوردند
بالغ بر ده میلیارد دلار است.

از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ سرمایه گذاریهای کشورهای
صنعتی در هفت کشور نخبه خیز فقط ۱/۹ میلیارد دلار بوده است
در حالیکه سود حاصل از این سرمایه گذاری به ۱۶/۲ میلیارد دلار
میرسد و بیشین بخش بزرگتر آن، از آن امریالیسم آمریکا است.

وزیر خارجه اسبق شیلی والدش حق داشت وقتی میگفت که
"معمولا مردم بر این عقیده اند که قاره ما کمک مالی واقعی در وقت
میکند اما ارقام درست خلاف آنرا نشان میدهند. میتوان گفت
که این امریکائی لاتین است که به رشد ممالک متحد آمریکا و
کشورهای صنعتی دیگر کمک مالی میسازد". در واقع امریالیسم
آمریکا به مراتب بیش از آنچه که در کشورهای کم رشد سرمایه گذاری
میکند از این کشورها سرمایه بصورت سود بیرون میبرد. بدین
ترتیب سرمایه های که میتواند و باید برای رشد اقتصادی خود این
کشورها بکار آید، با دست امریالیست ها و بویژه امریالیست
های آمریکائی خارج میشود و در نتیجه رشد کشورهای عقب مانده
به کندی پیش میرود و فاصله آنها با کشورهای صنعتی همواره
فزونی میکند.

بهبوده نیست که رفیق چوئن لای امریالیسم آمریکا و
سوسیال امریالیسم شوروی را "دو بزرگترین ستگر و استشارگر"
جهان کنونی مینامد. ستگری و استشار و توطئه و تجاوز در
بطن امریالیسم آمریکا است.
ما مردم ایران این ستگری غیر انسانی و این استشار
و فارت عظیم را با پوست و گوشت خود احساس میکنیم. کشور ما
یکی از مراکز تجلی خصوصیات امریالیسم آمریکا است. کشور ما
در دین داتره "دنای آزاد" امریالیسم آمریکا است. این
رژیم شاه است که به کمک امریالیسم آمریکا خلق های ایران را
در این داتره تنگ به بند کشیده است. باید در وهله اول
این داتره را شکست و از آن بیرون شد. در شرایط حاضر
انقلاب ایران قبل از هر چیز متوجه رژیم شاه و حامی آن امریالیسم
آمریکا است. در پرده گذاشتن این آماج انقلاب ایران و کوشش
در متعطف ساختن مبارزات خلق از این آماج چیزی جز سقوط
در دامن رژیم شاه و امریالیسم آمریکا نیست.

سوسیال امریالیسم شوروی که به پرکت خیانت شاه را بر این
پایگاههایی بویژه اقتصادی برای خود دست و پا کرده است به
هیچوجه و در هیچ زمینه ای دست گوی از امریالیسم آمریکا
ندارد. خلافا به اینکه گستاخ تر، خشن تر، تجاوزگر تر و پوئتر
است. و او بر قدرت امریالیستی دو دشمن بزرگ خلقهای
جهان و از آنجمله خلقهای ایرانند. معدلک در کشور ما رژیم
آن دو یکسان نیست. در حال حاضر سکان کشتی کشور ما در
دست امریالیسم آمریکا است که آنرا بسوی گرد امپراتور فاشیست
باید در وهله اول این سکان را در امدی گرفت تا کشتی

شکسته را از افتادن در گرداب نجات داد. اما در همین حال
نباید گذشت سکان بدست سوسیال امریالیسم شوروی و ستون
پنجم آن، در اردو بسته "کمیته مرکزی" بیفتد و سپهر ما در ورطه
اسارت تازه ای فرو رود.
این وظیفه نیروهای آگاه و انقلابی است که ما هیئت
سوسیال امریالیسم شوروی و ستون پنجم آنرا روشن در برابر
خلق های ایران بگذارند. این دشمنان آزادی و استقلال ما
مارا انگشت نما سازند و با هرگونه نفوذ آنها بمقابله برخیزند.
طبق رزم این واقعیت دشمن عده "خلقهای ایران در اوضاع
و احوال کنونی امریالیسم آمریکا است که رژیم شاه آلت اجرای
سیاست آن در داخل و خارج کشور است.

باید رژیم شاه را از ریشه کند و بجای آن خلق را بر سر
خود حاکم گردانید و دست هر استعمارگر بیگانه را از سپهر
کوتاه ساخت. هرگونه کم بهاد این به این دشمن عده و رژیم
شاه تحت هر عنوانی که صورت گیرد میدان را برای وسط فعالیت
و نفوذ رژیمونیست های ایرانی و شوروی می کشاید و این درست
آنچیزی است که باید از آن اجتناب کرد.

به پل رسیدیم پیاده شوید؟!

در سفری که اخیرا به جنوب ایران داشتم در راه بین
بندر عباس و بندر جاسک به مناظر تکرر انگیزی برخورد کردم
که هر لحظه آن موجی از ترحم و غم من ایجاد میکرد و فکر
میکند این احساس به هر ایرانی وطن پرست هم که این وضعیت
را میدید دست میداد ماجرا بدین شرح بود. حدود ۲۰ نفر
با میزبانی عزیز بندر جاسک حدود چند کیلو متری از راه
طی شده بود که راننده میبا زد مسافری پیاده شوند ط
را پرسیدم جواب داد به پل رسیده ایم و اگر با مسافر از روی
پل عبور کنم حتما فرو میریزد و پس از پیاده شدن ملاحظه شد
که پل کاملا نازساز بنظر میرسد بهر صورت با فوری تعجب
گفتم اما این وضع منحصر به همین یکجا نبود بلکه کلیه
پل های بندری که البته همه از سیمان بودند تا خود بندر جاسک
ته حتی شکسته بود بلکه همه آنها فرو ریخته بودند بطوری که
راننده اجبارا به پل ها که می رسید از برآوردن را طی میکرد.
از افرادی که سابقه آشنائی با آن جا داشتند سوال کردم
چرا این پل ها فرو ریخته و با اینکه این پل ها بنظر میرسد
میت کوتاهی از بیاض آنها بزرگتر ولی به این روز افتاده
هرگز جواب میداد که همه سیمان از قفسه و سیمانهای پختار
و سایر مسافری بود. بهر صورت مشاهده این وضع برای
من بعنوان یک ایرانی مومن به وطن شرفناک تحمل بوده و
پوش خود گفتم مگر این پل ها با هزینه گزافی از سرمایه این
آب و خاک ساخته نشده برآستی مگر مسئول که ناظر اجرای
صحت کارها بوده چه کرده. حاصل آنکه با الهام از فرمایشات
رهبر اندیشمند ایران که فرموده اند: کفکاری و قصور در انجام
وظیفه خود نوعی گران فروشی است این سوال مطرح است
که چرا باید چنین باشد مگر بیگانه این پل ها را معانی ساخته
است (۱) بندهام مگر آن پل ها کسرا اعزاز احداث شده و ماشین
های فولدینگر از روی آن عبور میکنند چه دانه که نباید این
پل ها حتی طاقت عبور یک اتوبوسی را نداشته باشد مگر آن
پل موجود در شاهزاده ابرو حوضه که در شیراز است و مسافران
عراز از روی آن سنگین ترین ماشین ها عبور میکنند چه کسی
ساخته است بنظر من نیروی ایران و عشق به وطن بوده. حال
این من نمیدانم که واقعا چه کسی فر این راه مقصر است اما
چه بهتر که لامل در احداث جاهای که در حال حاضر در
سواحل بندر مشغول هستند و بنابه اظهار افراد محلی هزینه
آن به بیابان می رسد قری بهتر مراقبت بعمل آید تا پس از
دو روزی تصنی به سرانجام پل های کلاسی میلا شود.

شاه و... بقیه از صفحه ۲
پس فردا بر اثر بروز کوچکترین اختلاف شاه "سرگرد نه" هرگز را
نمیگرد و به کشتی های آنها امکان عبور میدهد. همینکه در استان
سعودی وارد شد "احد ایلوله" نفت به دهن است برای آنکه در
بوقع ضرورت با بطورگی از خلیج فارس بی نیاز گردد و همینکه بقول
رستاخیز این بوده به کشورهای دیگر خلیج نیز در دست است کافی
است برای آنکه گمانی و در اقتصاد کشورهای عربی خلیج فارس را
نسبت به شایردولت او به اثبات رساند.

بدین ترتیب شاه نتوانسته است نقشی را که امریالیسم
آمریکا بر عهد او گذاشته انجام دهد، این شکست سیاست شاه
استثنائی نیست. سیاست شاه در همه زمینهها شکست
شده است. وقتی زور و قدری بجای مراعات سیاست
صحيح بنشیند جز شکست و ناگامی انتظار دیگری خطاست.

عنوان مکاتبات
X.DR. GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY
حساب بانکی
X.DR. GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

کفرانس... به قیام از صفحه ۲

دیگر اینکار را کردند.
در تاریخ خیانت روزیونیسم نوین به مارکسیسم - لنینیسم، برای کفرانس برلین این بدنامی باقی خواهد ماند که در آن رسماً از
انترناسیونالیسم پرولتاریوی برگردانید شد، بعضی آنرا "هیستکی رفیقانه" اطلهات و برخی "هیستکی متقابل" وزیر نامیدند. اما
همین "هیستکی" رانیز کمزوریونیسما انرا بهانه "کمترین بد امریکسیسم خلاق بر سرکوجه و بازار جاز زد و آنرا یک تفنگ "عالمیترین" و
ناب ترین شکلی دانستند که روابط صحیح میان احزاب روزیونیسما را تضمین میکند، همین "هیستکی" راهر کس در انطباق با منافع خود
می نهد و بر طبق منافع خود تصرف میکند. برزف آنرا می خواهد برای آنکه بتیمان سیاست روزیونیسما بیاید. بر اینگونه "ماژده" کار بلو
و دیگران برای آنکه با بوزوازی و دولت های بوزوازی هیستکی داشته باشند. برخی دیگر برای آنکه با امریالیسم و سوسیال امریالیسم هیستکی
برقرار سازند اما هیچکس با انقلاب و مبارزه آزاد بخش خلقها ابراز هیستکی نمیکند.
هرگونه راک یا تسخیری که از آن بتوان کرد این هیستکی کوچکترین وجه مشترکی با انترناسیونالیسم پرولتاریوی ارد و فقط انواع ناسیونالیسم
بوزوازی است. انترناسیونالیسم پرولتاریوی واقعی نه ناسیونالیسم بوزوازی است و نه با سوسیال شورویسم آشتی پذیر است. انترناسیونالیسم
ایدئولوژی پرولتاریا است که بیاتر وحدت طبقاتی بین المللی او در مبارزه با خاطر سرنگونی سرمایه داری، با خاطر ساختن سوسیالیسم و استقلال
و آزادی خلقها است.

روزیونیسماهای شوروی به کفرانس آمد بودند تا از مواضع شورویسم عظمت طلبانه، روسو و روزیونیسم و توسعه طلبی امریالیستی دفاع
کنند. احزاب روزیونیسما قریب به آنجا آمد بودند تا به روزیونیسماهای شوروی نشان دهند که خود را از قومیت شورویها ساخته اند و در
بند و بست با بوزوازی خود بدست باز دارند و سرمایه سیاسی خود را بهانه "احزاب آشتی طبقاتی و همکاری طبقاتی از دست نمیدهند تا
در دولت های بوزوازی مقاماتی را اشغال کنند. ولی همه آنها با بنجامد بودند تا به مارکسیسم - لنینیسم و شیون برزنده، در کار مبارزه
آزاد بخش خلقها خرابکاری کنند و با احزاب مارکسیستی لنینیستی واقعی با دافعان آرمانهای عالی انقلابی پرولتاریا و سوسیالیسم واقعی
بمبارزه برخیزند. در این زمینه، چنانکه کفرانس برلین نشان داد زبان مشترک پیدا کردند.

اکنون روزیونیسما می توانند مورد تحسین و تمجید بوزوازی و ارتجاع قرار گیرند چون هیچیک از آنها در برلین از انقلاب پرولتاری
و کمونیسم صحبت نکرد، هیچکس چیزی درباره رسالت انقلابی طبقه کارگر برای سرنگونی بوزوازی نگفت و بطورگی هیچکس از لنینیسم سخنی
بعیان نیاورد. بوزوازی و ارتجاع آنها را تحسین میکنند زیرا که آنها خود را امانت داری نشان دادند. با بوزوازی همکاری کنند و به حفظ و
خواستار نظم اجتماعی آنها همت گمارند.

در همین حال پرولتاریا و توده های زحمتکش سراسر جهان امکان می یابند بهتر ببینند و بهتر درک کنند که روزیونیسم نوین پیوسته
بزرگترین خطر برای امریکونیسم است و این برای همه انقلابیون، برای همه کسانی که با خاطر سوسیالیسم و آزادی خلقها میزنند سخن است ای
آنکه ایدئولوژی و توطئه های روزیونیسما در راس آنها روزیونیسماهای شوروی را با اطاعت بیشتر افشا کند و بطور خستگی ناپذیر
برای نابودی آنها فعالیت و مبارزه نمایند.

تنگ و تفرق بر سلسله پهلوی و خاندان پهلوی!

شعله‌های جنگ توده‌ها در جنوب آفریقا

این امیدند که کار را با "مسالمت" برگزار کنند تا شاید عناصر وفادار خود را در راس دولت قرار دهند و با دست آنها موقعیت خود را در این منطقه همچنان نگاه دارند.

خلق های جنوب آفریقا به این حقیقت بی بردمانند که جز با تکیه بر نیروی خود و جز با توسل به جنگ توده‌ها نمیتوان بر نژاد پرستان غالب آمد. مبارزه مسلحانه در سراسر منطقه برقرار است و پیوسته دامنه آن بسط می‌یابد. روزی نیست هاو عناصر لیبرال چنانکه خصلت آنهاست با مبارزه مسلحانه مخالفند و مانند امپریالیست‌ها راه مسالمت‌آمیز انقلاب را پیشنها میکنند ولی گروه‌های پارتیزانی طی رزم وسوسه دشمنان خلق ضرات سنگینی بر نیروهای مسلح نژاد پرستان وارد می‌آورند. همراه با مبارزه مسلح و جنگ پارتیزانی توده مردم در شهرها مختلف به علامت اعتراض علیه تبعیض نژادی و علیه نژاد پرستان اشتغالگر به تظاهرات وسیعی دست می‌زنند که تظاهرات مابعد های گذشته در زمره آنها است.

در مورد روابط ایران با رژیم های نژاد پرست جنوب آفریقا باید گفت که شاه در حرف با تبعیض نژادی مخالف است ولی در عمل با دولت آفریقای جنوبی و دولت یان اسمیت روابط دوستانه دارد. آنها را تقویت میکند. به آنها بطور پنهانی برای سرکشی خلق های این منطقه اسلحه میرساند. سازمان وحدت آفریقا روز چهارشنبه ۲۸ ژوئیه از دولت ایران خواسته است که به "معاظمت‌کنین و خطرناک معاظمت‌نمائی اسلحه‌ها را در اختیار ما بماند. شاه هر کجا ارتجاع سیاهی سراغ کند فوراً به استقبال آن می‌شتابد.

خلق های ایران که خود گرفتار رژیم فاشیست‌اند به خلق های جنوب آفریقا ابراز همدردی و همستگی و از مبارزه مسلحانه بحق و عادلانه آنها برادرانه پشتیبانی میکنند. خلق های ایران چنین دارند که خلق های جنوب آفریقا خلقها آزادی، نامیسی و زیمبابوه با استواری در مبارزه مسلح با تکیه بر نیروی خود بر دشمنان، بر امپریالیسم و راسیسم پیروز خواهند شد و همه خلق های انقلابی جهان در این مبارزه یار و یارو آنهاست.

یکی از گزارش‌های سازمان ملل متحد وضع جنوب آفریقا را با این عبارت توصیف میکند: "جنوب آفریقا برای سکنه سیاه پوست در واقع یک اردوی کار اجباری است". مضمین سفید پوست زمین دار و سرمایه دار که تمام ثروت و منابع طبیعی این منطقه زرخیز را تصاحب کرده‌اند. خلق های این منطقه شدیداً استثمار میکنند و هرگونه مقاومت آنها را در برابر اسارت و غارتگری و هرگونه مبارزه آنها را برای نیل به آزادی و براندازی تبعیض نژادی بشدت سرکوب می‌نمایند. طی ماههای اخیر خلق آزادی بارها در نقاط مختلف سرزمین خود به قیام برخاست اما دولت استعمارگر فوریتر قیام را بخون کشید. پیش از یکصد و پنجاه تن کشته و بیش از یک هزار تن زخمی شدند. آفریقای جنوبی سرزمین ثروتندی است، ذخایر فراوانی از فلزات گرانبها و رنگین، کروم، طلا، منگنز، مس، آهن و از اتماس وجود است. امپریالیست‌ها در حال استعمار است دولت نژاد پرست فوریتر سکنه سیاه پوست آزادی و نامیسی را بصورت بردگانی درآوردند که باید در وطن تحت فرمان آنها باشند و دم بزنند.

در سراسر آفریقا تنها منطقه جنوب است که هنوز بصورت مستعمره در دست استعمارگران باقی مانده است. استعمارگرانی که حتی در اوضاع و احوال کوفی نیز نمیخواهند از اقلیت خود دست بردارند؛ درجهانی که صحبت از نژاد پرستی و سیاست تبعیض نژادی گناه نابخشودنی است آنها هنوز هم به برتری نژادی خود می‌اندیشند و آنرا در عمل پیاده میکنند. سازمان ملل بارها سیاست تبعیض نژادی را در کشورهای آفریقای جنوبی و زیمبابوه محکوم کرده است معذک آنها همچنان در عقیده خود استوارند.

خلق های جهان همه يك صدا دولت های نژاد پرست جنوب آفریقا را محکوم میکنند. امپریالیست‌ها و بوزامپریالیسم آمریکا که وضع انقلابی منطقه آنها را بوحشت انداخته میکشند از خلق های این منطقه "پشتیبانی" کنند به دولت های نژاد پرست ندامت دهند که سیاستی در پیش گیرند که پس از یکی دو سال اداره امپریالیسم را به اکثریت سکنه واگذارند. آنها در

امپریالیسم آمریکا، دشمن بزرگ خلق‌ها

دوستان سال استقلال آمریکا موقعیتی بد زیاده‌اران آمریکا و ستایشگران آنها داده است که ایوان بی شکسته امپریالیسم آمریکا را رنگ و روغن بزنند و بظاهر بیارایند؛ چهره کوبه اروپا نقاب "آزادی" و "دموکراسی" بپوشانند. دستهای اوراک از خون خلق های آزادی دوست تا برقی رنگین است بشویند، نامشهرت اوراک بشدت و بطور کامل لکه دار شده پاک و منزه گردانند و ماهیت سیاه او را در گون جلوه دهند. کوشش می‌است. خلق های جهان با دهها سال تجربه خود این امپریالیسم جنایتکار و درنده خو را صیقل می‌شناسند و هیچگونه تبلیغات دامنه آن هراندازه وسیع هم که باشد نمیتواند ذهن خلق های را مشوب سازد.

امپریالیسم آمریکا بهر شکلی که درآید، هر لباسی که بپوشد نامزهای خود بپوشاند، هر نقابی که برچهره زند

« اسلحه برای فروش »



"Give us your buyers, your generals, your dictators, yearning to kill..."
"خریدارها، ژنرالها و دیکتاتورهای خود را که مشتاق کشتن اند به پیش ما بفرستید."
(ارژوس آنجلس تایمز، مارس ۱۹۷۵)

امپریالیسم است و امپریالیسم آمریکا است، امپریالیسمی که دارای نیروی اقتصادی، سیاسی، نظامی و علمی عظیمی است و همه این نیرو در خدمت مفاصل و مطامع پلید آن، در خدمت سیاست آن بر جهان و در خدمت ضد انقلاب و سرکشی انقلاب خلق های جهان است.

امپریالیسم آمریکا از آزادی و دموکراسی، از ارزشهای انسانی و حقوق بشر دم میزند ولی خود او اهریمن ارتجاع، پایمال کننده آزادی، دموکراسی، ارزشهای انسانی و حقوقی بشر است. امپریالیسم آمریکا به فوریتر و اسبیت بدروغ توصیه میکند که از تبعیض نژادی دست بردارند و حقوقی سکنه سیاه پوست را با سفید پوستان برابر بشناسند لیکن خود از ظهور تبعیض نژادی است. در استان و ترکیت، جنایات و توطئه‌های "سیاه"، فساد نمایندگان کنگره آمریکا نشان میدهند که مفهوم دموکراسی، آزادی و ارزشهای انسانی برای امپریالیسم آمریکا از چه فانی است.

"دنیای آزاد" امپریالیسم آمریکا دنیایی است که در آن آزادی و استقلال خلق‌های منافع و مطامع بورژوازی انحصاری آمریکا قربانی میشود، دنیایی است که خون لایعرق خلقهای آن بصورت دلار بسوی آمریکا و بحیب استعمارگران آزمند سرازیر میشود.

سوسیال - فاشیسم در عمل

اهدائی که باید بصورت گیرد و دهائی عوامفریبانه دارد. اما همینکه اعتراضات و تظاهرات پایان پذیرفت دولت به دستگیری دهه‌های زیادی از کارگران پرداخت و آنها را در محاکم در دست به محاکمه کشید و به زندانهای طولانی محکوم کرد. در جریان محاکمات تنها به خبرنگاران خارجی اجازه ورود به دادگاه داده نشد. نزدیکان و خویشان زندان متهمین نیز به سالن دادگاه راه نیافتند.

شدت عمل دولت لهستان بخاطر آنست که کارگران از این پس در برابر تصمیمات ضد کارگری روزی نیست های لهستان - طعن - العطفی نشان ندهند و آنها را با آرایش پذیرا شوند. در همین حال بخاطر آنست که به کارگران کشورهای روزی نیستی دیگر هشدار دهد که از نمونه کارگران لهستان سرسختی نگیرند. کارگران کشورهای روزی نیستی از یکسو توسط بورژوازی خودی استثمار میشوند و از سوی دیگر توسط بورژوازی سوسیال امپریالیست شوروی که این کشورها را بصورت نیمه مستعمره خود درآورد است کارگران نمیتوانند در برابر این استثمار و گانه آرام بمانند و به آن تن در دهند. نتیجه ناگزیر آن، تشدید مبارزه طبقاتی در این کشورها است که اشکال و شیوه‌های تئوری فاشیستی نمیتواند آنها متوقف سازد.

طبقه کارگر لهستان در برابر شیوه‌های تئوری فاشیستی سرود اران رژیم ساکت نخواهد نشست. این شیوه‌های کارگران را مروج کند مبارزه آنها را تشدید خواهد کرد. طبقه کارگر لهستان برادران کارگر خود را که بزند ان افتاده اند رها نخواهد کرد و سرود اران رژیم فاشیست لهستان نخواهند توانست با افعال فشار و در عین حال با نیروی و فریب طبقه کارگر را آرام و سر به زیر بدنمال تصمیمات ضد کارگری خود بکشند. درود به طبقه کارگر لهستان!

در دهه آخر ماه ژوئن حزب دولت لهستان تصمیم گرفت قیمت های مواد غذایی را در مجموع میزان ۶۰ تا ۷۰ درصد افزایش دهد بدینال اعلام افزایش قیمتها کارگران در شهرهای مختلف به اعتصاب دست زدند. مردم به پشتیبانی از کارگران به تظاهرات پرداختند. روزی نیست های لهستان برای سرکشی اعتراضات و تظاهرات نیروهای نظامی را علیه آنها گسیل داشتند که بر روی اعتصاب کنندگان آتش گشودند. دوتن و بروایتی ۱۷ تن از کارگران را بقتل رسانیدند. اعتراضات و تظاهرات تشدید خود را پیروز آورد و دولت از بیم آنکه مبادا حوادث ۱۹۷۰ تکرار شود از تصمیم خود دست بردار به افزایش قیمت ها دول کرد و دربار.

دفاع امپریالیسم آمریکا از "دنیای آزاد" یعنی دفاع از بردگی و اسارت، دفاع از فساد و استثمار خلق ها، دفاع از نقض حقوق بشر و بی اعتنائی به ارزشهای والای انسانی.

امپریالیسم آمریکا دشمن آزادی خلق‌هاست، مظهر ارتجاع سیاه است، پایگاه نیروهای ارتجاع و ضد انقلاب در سراسر جهان است. هر جا رهی ارتجاعی، ضد خلقی و فاشیستی است بهترین از حمایت آمریکا برخوردار است. سازمان جنایتکار "سیا" با توسل به کودتا نوکران وفادار خود را بر راس دولت‌ها می‌نشاند و به آنها همه گونه کمک اعطا می‌کند و نظامی میدهد برای آنکه آزادی را به بند کشند. مقاومت خلق‌ها را درهم شکستند، قیام و مبارزه آنها را درهم کوبند تا "دنیای آزاد" آمریکا همچنان برجای ماند. بگفته ملک نامارا وزیر دفاع سابق آمریکا، کنگره نظامی باین منظور صورت میگیرد که "امنیت داخلی و ثبات سیاسی را تحکیم کند".

امپریالیسم آمریکا دشمن صلح و امنیت خلق‌هاست و در کنار سوسیال امپریالیسم شوروی، نیروی اصلی تجاوز و جنگ است. او به ایدالهای بشر دوستانه تظاهر میکند بقصد رصافه ۳

رفقای سازمان ما در ایران اعلامیه‌های متعدد به مناسبت "جشنهای" و "قبحانه" رژیم منتشر نمود ه اند که ما نمونه‌های از آنها را در اختیار رفقا و خوانندگان ماهنامه "توفان" قرار می‌دهیم .

از توفان شعله برمیخیزد

بخوانید و بد یگران بدهید

هموطنان عزیز

حدود ۲۳ سال از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که زیر رهبری مستقیم سازمان سیای امریکا و با خرج ۱۹ میلیون دلار که بوسیله عاملین سرسپرد ۵ آنها یعنی شاه - زاهدی بانجام رسید میگذرد . ۲۳ سال خیانت ۲۳ سال جنایت ، ۲۳ سال ترور ۲۳ سال وطن فروشی ۲۳ سال شکجه ۲۳ سال بیاد دادن سرمایه ملی مردم ما ۲۳ سال سرکوب جنبشهای آزادی خواهانه مردم ۲۳ سال آدم دزدی آنها از بین بهترین فرزندان خلق و ده ها و هزارها نمونه‌های دیگر از جنایتها و مردم کشیها . اینست کارنامه ننگین بیست و چند ساله " رژیم فاسد ایران برهبری خاندان منفور پهلوی و در رأس آن محمدرضا شاه این سگ زنجیری امریکا . مردی که در برابر گرسنگی توده‌های میلیونی مردم جشنها برپا میدارد و در هر کدام میلیونها و یا میلیاردها تومان از درآمد ملی و دسترنج مردم زحمتکش و ستم دیده ۵ ما را بیای اربابان خود میریزد . در برابر بی خانمانی مردم در نقاط مختلف جهان کاخها میسازد و در برابر اعتراض آنها آتش میگذشاید . و اینست آنچه که محمد رضا شاه از آن بعنوان افتخارات خاندان خود یاد میکند . ننگ و نفرت بورژوازی که گرسنگی و فقر و بی خانمانی مردم جز " افتخارات او میباشد . ولی در مقابل خلقهای زحمتکش کشور ما و در صف مقدم آنها کارگران و دهقانان همواره در کنار دیگر خلقهای در بند جهان و دوش بدوش آنها برای آزادی و استقلال ملی خود مبارزه میکنند . در حیات مردم ما روز و یا حتی لحظهای رانمیتوان یافت که خالی از مبارزه باشد . این مردم همان مردمی هستند که در برابر ستمها و نابرابریهای تحمیل شده ، جنبشهایی نظیر جنبش مشروطه ، جنبش آذربایجان ، جنبش گیلان ، جنبش کردستان ، جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در آن بیش از ۱۶ هزار قربانی دادند و ده ها جنبش توده‌ای دیگر برپا داشتند . این مردم ، همان مردمی هستند که فرزندان راستینی چون : حیدر عمو و غلی ها ، تقی ارانیها ، روزبه ها ، وارتا نها ، سرهنگ سیاطک ها ، سرگرد وکیلی ها و در این چند ساله " اخیر خسرو گل سرخی ها ، کرامت دانشیان ها و هزاران از این قبیل فرزندان خلف دیگر را در دامن خود پرورد ه اند و هم چنان می پروراندند و هرگز با شکجه و زور مرعوب نخواهند شد . اگر تا کنون به پیروزی نهائی نرسیده ایم باین دلیل است که این مبارزه " بی امان هنوز به پایان نرسیده است .

امروزه تمام نیروهای ارتجاعی جهان و در رأس آنها دوا بر قدرت امپریالیستی امریکا و روس تلاش مرگ آور میکنند تا کلیه جنبشهای آزاد بینش خلقهای در بند را که برای استقلال ملی خود مبارزه میکنند سرکوب نمایند تا بدینوسیله بتوانند با خیالی آسوده بر رقابت خود برای استعمار خلقها و آقائی بر جهان ادامه دهند . کشور ما ایران نیز در تبار رقابت این دوا بر قدرت میسوزد . از طرفی امریکا برای حفظ موقعیت خود عاملین سرسپرد ۵ خود را تا دندان مسلح میکند و از طرف دیگر تزارهای روسی از طریق ستون پنجم خود یعنی کمیته مرکزی خائن حزب توده مردم ما را فریب میدهد تا بتواند نفوذ خود را افزایش دهد . در این موقعیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان وظیفه ۵ خود میداند بعنوان سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران به کلیه مبارزین راه آزادی و هموطنان عزیز از همه طبقات و اقشار هشدار بدهد که صفوف خود را متشکل تر کنند و با اتحادی راستین بر علیه کلیه نیروهای استعمارگر و توسعه طلب و عاملین سرسپرد ۵ آنها مبارزه نمایند .

مرگ بر امریکا و روس !

مرگ بورژوازی سرسپرد ۵ ایران !

زنده باد نبرد کارگران چیت سازی تهران و سیمان ری

در اردیبهشت ماه اسال وطن ما شاهد اعتصابات عظیم کارگران بود. نیروهای انتظامی شاه از هر زمان بیشتر در تکا پو بودند و چون مدتی طولانی از اعتصابات قدرتمند کارگران کارخانه نساجی شاهی و اعتصاب پیروزمندان کارگران نوب آهن نگذشته بود. فرا رسیدن روز اول ماه مه (روز اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران جهان) را برای خود روز خطر احساس می کردند. از این رو به تمام نیروهای انتظامی هشدار باش داده بودند و علاقمند بودند که بهر نحوی شده از اعتصابات کارگران جلوگیری کنند. ولی با تمام این کوششها کارگران سیمان ری و چیت سازی تهران توانستند بمدت ۱۰ روز دست باعتصاب بزنند. کارگران چیت سازی تهران روز یازدهم اردیبهشت (اول ماه مه) بخاطر پائین بودن دستمزد خود و اجحافات کارفرما اعتصاب کردند. از همان ساعات اول که اعتصاب غافلگیرانه بود، نیروهای انتظامی کارخانه و ساواک دست اندر کار شدند ولی بعد از چند ساعت فرار را برقرار توجیح دادند. دولت که وضع را بدبینشوال دید هر چه سریعتر دست به محاصره کارخانه زد. صد ها پلیس مسلح اطراف کارخانه را نگهبانی کردند و تعداد زیادی کامیونهای پر از پلیس نیز در گوشه و کنار بانتظار حمله نشستند. محاصره بطول انجامید، کارگران مدتها بدون غذا و خوراکی ماندند. زنان و فرزندان کارگران که از جریان با خبر شده بودند بیکار نشستند. هرگاه بنحوی خود را بدر کارخانه رسانند و از در دیوار و پنجره کارخانه شروع به پرتاب مواد خوراکی از قبیل نان بدرون کارخانه کردند. این عمل زنان کارگران که با تضییقات شدید پلیس همراه بود قوت قلبی برای کارگران محاصره شده بود. نیروهای پلیس که با ارباب، تهدید و گوسنگی دادن به کارگران نتیجه ای نگرفتند. بشیوه سابق فرمان حمله را دریافت کردند و یکبار دیگر وحشیانه به کارگران اعتصابی حمله ور شدند. در این زد و خورد عده ای از کارگران کشته و زخمی شده و بیش از ۵۰ نفر نیز بازداشت گردیدند.

نبرد دلیرانه کارگران ایران که هر روز دامنه اش وسعت بیشتری میابد مشت محکمی است بر دهان شاه و دلقکهای درباری. شاه میندارد که هذیانهای و اطرافیان چاکرش میتوانند در مبارزه کارگران و زحمتکشان میهن ما خللی وارد آورند. سله دستمزد برای کارگران ایران سله مرگ و زندگی است. جا دارد که بیکی از هذیانهای محمد رضا شاه بخاطر شصت و نهمین سالگرد مشروطیت در سال ۱۳۵۳ اشاره کنیم، "کشاورز و کارگر ایرانی بر طبق قوانینی که از پیشرفته ترین قوانین نوع خود در تمام جهانند بحد اکثر از حاصل کار و کوشش خود برخوردارند. همچنانکه تمام طبقات دیگر اجتماع ایرانی در پرتو قوانین و ضوابط بسیار مرفقی قرار دارند."

کارگران ایران مدتهاست که گوششان از این یاوه گوئیهای شاه جلا بر است، کارگران ایران میدانند که در مطالبات حقانی خود نه فقط با کارفرما بلکه با دولت کار فرما یعنی رژیم محمد رضا شاهی طرفند. از این رو کارگران ایران دشمن خود را بخوبی میشناسند و از دادن قربانی نمی هراسند.

سرنیزه ها و گوله هائی که در این روز سینه کارگران چیت سازی تهران را شکافت و گداخت. سرنیزه ها و گوله های گرم کرده و تصادفی نبود بلکه از مرکز حکومت ایران، از دربار پهلوی رهبری میشد، از نوع همان سرنیزه ها و گوله هائی است که در عرض این چند هفته نوزده تن از فرزندان دلیر میهن ما را بر خاک افکند. از نوع همان گوله هائی بود که در چند ماه قبل صحن کارخانه نساجی شاهی را بخون کارگران قهرمان گلگون کرد.

این امر مسلم است تا هنگامیکه حزب انقلابی طبقه کارگر ایران احیا نگردد جنبش کارگران ایران ناگزیر و متا سفانه تاوان پراکندگی خود را بدینگونه خواهد پرداخت. وهم اکنون کادر های انقلابی طبقه کارگر ایران در اینجا و آنجا با کوشش شبانه روزی و پیگیر خود در مشکل نمودن افراد آگاه طبقه کارگر و با شرکت در مبارزه روز مره آنان، امر احیا حزب انقلابی طبقه کارگر ایران را تسریع نموده اند و بالاخره با احیای حزب انقلابی خود قادر خواهند بود بپراکندگی نیروهای انقلابی میهن ما خاتمه دهند. و با ایفای نقش تاریخی خود بر روی ویرانه های این رژیم پوسیده حکومت انقلابی خود را برپا نمایند.

گرامی باد خاطرۀ چوته

روز سه شنبه ۶ ژوئیه ۱۹۷۶ ، رفیق چوته ، انقلابی بزرگ ، سردار بزرگ ارتش انقلابی چین ، عضو کمیتهٔ دائمی هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین و رئیس کمیتهٔ دائمی مجمع ملی توده‌های جمهوری خلق چین ، یکی از هم‌زمان شایستهٔ رفیق مائوتسه دون چشم از جهان فرو بست .

با درگذشت رفیق چوته حزب کمونیست چین ، جمهوری توده‌های چین یکی از رهبران برجستهٔ حزب ، دولت و ارتش خود را از دست داد . رفیق چوته سراسر حیات خود را در خدمت خلق چین ، در خدمت تقویت و تحکیم ارتش انقلابی آزادیبخش چین ، در خدمت مشی انقلابی رفیق مائوتسه دون ، در خدمت پیروزی انقلاب و پیروزی سوسیالیسم گذاشت .

پرولتاریا و خلق چین و همهٔ پویندگان راه پرولتاریا خاطرۀ تابناک این انقلابی و رهبر بزرگ را همیشه عزیز و گرامی خواهند داشت .

یاد همهٔ زنان و مردان شهید مبارز گرامی باد !

ارتجاع ایران سالهای متعددی است که در تمام لحظات هر آن از موج مبارزه‌ای پشتش می‌لرزد و مرگ را جلوی چشمان و قیحش می‌بیند .

در هفته‌ای که گذشت ارتجاع ایران باز هم باشد ، نتری لرزید و چون کرک زخمی با چنگک و دندان مسلح بجان فرزند ان پاك و انقلابیون صدیق و فد اکار ایران حمله و رشد و باز یگر خون ۲۱ تن از آنها را وحشیانه بر زمین ریخت . اما حتی حیوان کودنی چون شاه هم فهمیده است که از هر قطرهٔ خون این فرزند ان خلیف میهن نهالی تازه سر بر خواهد کرد و بزودی پهنهٔ ایران به میدان نبرد بر علیه این خائن بزرگ و اربابان امپریالیستش مبدل خواهد شد .

در گذشته ارتجاع هنگام تجسم چگونگی نابودیش تجسم چگونگی تقاصر ادن برای همهٔ خونخوارها و وطن‌فروشیها ، استثمار گریها و عیش و عشرتهايش ، از قبل جان و مال و ناموس مردم ، غالباً تنها چهرهٔ مردان زحمتکش ، مردان آگاه و مبارز را در نظر می‌آورد ، و همراه آن سرمای مرگ بر پشتش می‌نشست ، چراکه در گذشته تعداد زنان مبارز بعلت یوغ سالهای سال بردگی و فقر شدید فرهنگی معدود بود ؛ اما هم اکنون سالهاست که با چشم ناپاکش می‌بیند هر روز بر عدد ادن زنان مبارز که از جان گذشته ، همراه با مردان فد اکار در مقابلش مصممانه می‌ایستند ، می‌جنگند ، با افتخار کشته میشوند اما از عشق به وطن و مردم میهنشان دست نمی‌شویند افزوده میشود . او در منتهای بیچارگی پنبه شدن تمام بند های رشته شده اش را می‌بیند . با چشمان از حدقه درآمده می‌بیند که هر چه با انواع دسائس ، باله‌سام از قرنهای استثمار و بردگی زن ، زنان را از شرکت در مبارزات طبقاتی به همراه پدران ، برادران ، شوهران و فرزندان شان باز داشت گوئی فقط آب درهاون کوبید و جز گوشهای زنان هم طبقه‌اش وعده‌های از جیره خواران آنها کوش شنوائی در بین نبود . او این بار وقتی در تخت مجلش ، در اتومبیل آخرین سیستمش ، در ویلای بی‌زقیش می‌خواهد چهرهٔ زیبای زن را ، این "ملکهٔ لطافت" را ، که سالها برای تثبیت آن کوشیده است در نظر مجسم کند ، در قلب خود احساس درد و سوزش طاقت فرسائی میکند ، احساس میکند که گلوله‌ای از تفنگ زنی که همان روز فرزندش ، برادرش ، شوهرش ، و یاد و استشید ست او و عمال او شهید گردیده است خارج شد ، بر قلب او فرو می‌رود و آنوقت است که نامزد او را چون بید می‌لرزاند و وزن برایش جز کابوس مرگ چیز دیگری بارمغان نمی‌آورد .

نزدیک به نیمی از شهیدان راه انقلاب ایران را در هفتهٔ گذشته زنان تشکیل دادند . اینها فقط عدهٔ معدودی بودند

از زنان بسیاری که در مبارزه مقدس آزاد بیخس خلق مابد ست عمل سفاک دست نشاند ه امپریالیستهای خونخوار شهید کردید هاند ، شکنجه دید هومیبینند و در زند انهای قرون وسطائی بزند گی و مبارزه پرافتخار خود ادهمید هاند .

در این روزها شاه و حامیان امپریالیست او و یگرسگان دست نشاند ه آنها تب کرد هاند ، هذیان میگوند و از خشم بر خود میپنجد چرا که از دست زنان ، این بردگان پرتحمل هم خواب بر آنها حرام گشته است . این دیوانگان محتضر عنان اختیار از کف ادهاند . بآنچه که خود میگوند آگاهی ندهند و نمیدانند که هر چه بر شدت اتهاماتی که فقط خود شایسته اش هستند بیافزایند تنها چهره کثیف خود را بیشتر از پیش نمود هاند و تمام این یاوه سرانیهان نمیتواند لکه کوچکی بر دامن پاک این زنان فداکار مبارز بیا فکند .

در نظر این نوکر صفتان وطن فروش ، اشرفه فرح و سایر فاحشه های درباری مظهر ریاضی و تطهیرند و زنانی چون عزت غروی ، فریده غروی و تمام شهید ای هفته گدشته و دیگر شهید انی که جان بر سر آزاد ی خلقشان از یوغ استیلای استعمارگران گذارد هاند ، ناپاکند . جز این هم از این ستمگران نمیشود انتظار داشت . تجربه نشانده است که هر کله ای ، هر جله ای که آنها بر زبان میآورند درست معنی عکس از آن استناد میشود .

ارتجاع در کمال وقاحت در منتهای بی شرمی در روزنامه تبلیغاتیش مینویسد که : " تروریستها برای استتار . . . برای انجام بعضی ماموریتها و برای ارضای امیال جنسی از زنان گروه خود استفاده میکنند . " در جواب اینهمه رذالت و برای نشانده ان گوشه ای دیگر از فساد و تباهی این رژیم خونخوار کافی است نظری گد را بزند گی انقلابی شهید عزت غروی بیفکنیم . او زنی بوده ۴ ساله و مادر مبارزین شهید احمد و مجتبی خرم آباد ی . در جوانی از شوهرش طلاق میگیرد و در فرزند کوچکش را در شرایطی که زده ای آزاد ی برای هیچ فرد ی در ایران ، بخصوص زنان نیست با خون دل می پرورد . همبرایشان پد ر میشود و هم مادر ، اگر چه که پد را و خرد ه مالک است و واحد و د ی با و کمک مادی میکند اما این زن تمام عمر و جوانیش را بیای این د و نهال صرف میکند و برای پرورش آنها رنج عظیمی را متحمل میگردد . اما ، شاه ، عمالش و اربابانش که هرگز طعم صحبت رانچشید هاند ، هرگز مزه فد اکاری را درک نکرده اند ، در هیچ زمانی هیچکس راحتی عمد ستانیشان را برای لحظه ای کوتاه دست ندهشته اند ، آد مکشی و خونخواری بان رده ، وجود شان عجب گشته است بی توجه به تمام آنچه گدشت ۶ سال پیش احمد را در واقعه سیاهکل گرفتار کرد ه و بزند ان میافکنند . گرفتاری احمد اولین طلیعه آگاهی برای این زن فد اکار است . مقاومت او در مقابل تمام سائس فریبکارانه رژیم ، امتناع او از امضا نده امت نامه حتی در روبروشدن با التماسها و گریه زاریهای مادر و گفته پر مغز او که " مادر بچه های سیستانی و بلوچستانی هم مادرند و بالاخره قبول ظاهری خواهشید ر بزرگ پیر برای امضای امت نامه ، اما پاره کردن آن پس از خروج پد ر بزرگ از زند ان و در آخر شنیدن خبر اعد ام جگر گوشه اش در فرود ای عمان روز کافی است که این زن پرتحمل آرام را به انتقام جوئی بزرگ تبدیل کند . در آرامگاه پسرش هنگامیکه به عکس او که با خط سرخ جله قهرمان ، احمد خرم آباد ی بزریش نوشته شد نگاه میکند و با او سخن میگوید ، خود را در مقابل پسرش خوار و بیعقد ارمیخواند و خود را شایسته مادری اونمیداند و از اینکه نمیتواند تحمل کند اشک میریزد از او پرورش میطلبد . او پسر د یگرش را سه سال پیش از دست داد .

ارتجاع نمیتوانست تصور کند که قطع و نهالی که تمام امید وزند گی باغبان در آنها خلاصه میشود ، تمام رات وجود باغبان را سرشار از نفرت و کین میسازد و چنانکه گفته اند ، بجای ۲ فرزند مادر ۱۴ فرزند در یک گروه چریکی و مادر همه فرزند ان مبارز ایران و خواهر همه مادران د اندیده ، زحمتکش و شریف ایران میشود . و بالاخره هم در رویاروئی با سگهای پلیس تا آخرین قطره خون خود شجاعانه و بیباکانه میجنگد ، تعد اد چشمگیری از آنها را به سزای عملشان میرساند و خود شهید میگردد .

این است گوشه ای از واقعیت زنان مبارز ایران . این بردگان ، این خونخواران ، این استعمارگران خلقها نمیتوانند وجود آفتاب را منکر شوند . خلق ایران بخوبی آگاه است که بنیاد رژیم شاه بر د روغ و فریب و زور استوار است . او خاطر ه این شهید ان را چون جان و برتر از آن گرامی میدارد و راه مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع ایران را پیگیرانه دنبال میکند و این بار راهی را بر میگزیند که به پیروزی قطعی خلق میانجامد ، راه انقلاب توده های طولانی از طریق احیاء حزب طبقه کارگر و تشکیل جبهه متحد ملی بر پایه اتحاد کارگران و هقان و بالاخره نبرد مسلحانه توده های دسطح روستاها . در این نبرد مقدس این بار زنان زحمتکش ایران نیز مانند گدشته همگام آمدن ان زحمتکش و آگاه مبارز قد مد را اینراه روشن میگذارد و از هم اکنون طلیعه پیروزی را میبینند .

یاد همه زنان و مردان شهید مبارز گرامی باد !